

تاریخ و تمدن اسلامی، سال سیزدهم، شماره بیست و پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۶، ص ۳-۱۹

المسالک و الممالک بکری: ارزیابی گزارش‌های او درباره ایران^۱

مینا توانا

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی

تهران، ایران

یونس فرهمند^۲

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

از جمله آثار جغرافیایی تألیف شده در غرب جهان اسلام، المسالک و الممالک بکری (سده پنجم هجری) است؛ مؤلف به وصف تقریباً تمام گستره جغرافیای شناخته‌شده روزگار خویش، به‌ویژه ایران و نواحی شرقی خلافت اسلامی اهتمام ورزیده و شاید از همین روست که کتابش برخلاف بسیاری از آثار نویسندگان مغربی، با اقبال عام روبه‌رو شده است. به نظر می‌رسد جامعیت اثر و نیز وصف جغرافیای اندلس که بیش از همگان بر آن وقوف داشته، از جمله دلایل شهرت این کتاب باشد. حال این پرسش پیش می‌آید که کسی چون بکری که سفری بدین نواحی نداشته، مطالب کتابش، خاصه اطلاعات مربوط به ایران را، از کدام منابع اخذ کرده است؟ در این نوشتار به روش مطالعه تطبیقی درمی‌یابیم که ضعف عمده این اثر در حوزه ایران، استفاده صرف نویسنده از آثار پیشینیان و بی‌بهره ماندن از مشاهدات و تجارب شخصی است.

کلیدواژه‌ها: ابوعبید بکری، المسالک و الممالک، جغرافیانگاری در اندلس، جغرافیای تاریخی ایران.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۶

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): noorfarahmand@gmail.com

مقدمه

به تصریح برخی از مورخان و جغرافیانویسان قدیم مسلمان، یکی از معیارهای ارزشمندی و درستی داده‌های جغرافیایی کتاب‌ها، میزان مشاهدات شخصی جغرافیانویسان است.^۳ بسیاری از نویسندگان آثار جغرافیایی که از همان سده‌های نخستین اسلامی به اهمیت سفر و کسب تجربه شخصی برای نگارش کتب خویش پی برده بودند، با به‌کارگیری روش تجربه و مشاهده، کتاب‌های گران‌قدری از خود برجای گذاشتند. در این میان، گاه به جغرافیا نویسانی برمی‌خوریم که بی‌آن‌که پای در راه سفر نهاده و به کسب تجارب و اطلاعات عینی اهتمام ورزیده باشند، دست به تألیف آثار جغرافیایی یاخته‌اند و از قضا آثار برخی از آنها از شهرت بالایی نیز برخوردار شده‌است؛ برای نمونه، حافظ ابرو (د ۸۳۳هـ) نویسنده درباری تیمور، که خاستگاهش شرق ایران بوده، بدون سفر به غرب، به وصف جغرافیای مناطق غربی جهان اسلام در کتاب جغرافیای خود پرداخته است؛^۴ و یا شریف ادریسی (۴۹۳-۵۶۰هـ)، برخاسته از مغرب اسلامی، بدون مسافرت و کسب تجربه شخصی، به وصف جغرافیای مناطق شرقی دنیای اسلام در *نزهة المشتاق* دست زده است.^۵ جغرافیانویس مغربی دیگر، ابو عبید عبدالله بکری نیز بدون پای نهادن در مسیر سفر و ثبت یافته‌های شخصی، به تألیف دو کتاب جغرافیایی، یکی با نام *المسالک و الممالک* و دیگری *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع*، دست گشوده که این هردو با اقبال عام مواجه شده‌اند. از این‌رو، برای اعتبارسنجی چنین نوشته‌هایی، تحقیق درباره شناسایی منابع و بررسی نحوه گردآوری و پردازش اطلاعات در این‌گونه از آثار اهمیتی دوچندان می‌یابد؛ چه اعتبار هر نوشته به اصالت منابع مورد استفاده یا دست‌کم به نوآوری نویسنده در تدوین آن اطلاعات، وابسته است.

۳. نک. مسعودی، ۱/۱۱۴؛ نیز نک. مقدسی، *شمس الدین*، ۱-۶.

۴. آل داوود، ۱۰.

۵. رضا، "ادریسی، محمد بن محمد"، ۳۴۴.

المسالک و الممالک^۱ (تألیف حدود ۴۶۰هـ)، نام یکی از دو کتاب مشهور^۷ ابو عبید عبدالله بن عبدالعزیز بن محمد بن ایوب بن عمرو بکری، ادیب، لغوی و دانشمند جامع‌الاطراف اسپانیای اسلامی است^۸ که مورد توجه و استفاده اخلاف جغرافی‌نگارش واقع شده است^۹ و بعدها خاورشناسانی چون دوزی^{۱۰} و پروفنسال^{۱۱} نیز او را بزرگ‌ترین جغرافیدان اندلس دانسته‌اند.^{۱۲}

بکری در المسالک و الممالک (چاپ ۱۹۹۳م در دو جلد)، ظاهراً به پیروی از مکتب عراقی،^{۱۳} به وصف جغرافیای کل جهان شناخته‌روزگار خود پرداخته است. این در حالی است که وی تنها در محدوده زادگاهش مسافرت‌هایی داشته و هیچ‌گاه شبه جزیره ایبری یا اندلس را ترک نکرده بوده است.^{۱۴} ظاهراً از همین روست که با نگاهی آماری به متن

۶. آنچه تاکنون از المسالک و الممالک بکری به دست ما رسیده، تلفیق اطلاعات ناقصی است از نسخ خطی این اثر در کتابخانه‌های مختلف جهان که به کوشش آدریان فان لیوفن و اندری فیری، در دو جلد فراهم آمده است (برای اطلاع از نسخ خطی موجود المسالک و الممالک بکری، نک. ابو غنیم ۶۰-۶۷؛ نیز نک. مقدمه سعد غراب بر المسالک و الممالک بکری، ۲۳-۲۷).

۷. نام دیگر کتاب جغرافیایی بکری، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع است.

۸. ابن‌البار، ۱۸۱/۲-۱۸۲؛ کراچکوفسکی، ۲۱۸-۲۱۹؛ Provençal, 155, 157.

۹. جغرافیدانانی چون زمخشری در الجبال و الاماکن و المیاه، یاقوت در معجم‌البلدان؛ قزوینی در آثارالبلاد و اخبار العباد؛ انصاری دمشقی در نخبة الدهر فی عجایب...؛ قلقشندی در صبح‌الاعشی و حاجی‌خلیفه در جهان‌نما از المسالک و الممالک بکری استفاده بسیار کرده‌اند؛ نیز نک. مقری، ۲۶/۴.

10. Dozy

11. Provençal

۱۲. کراچکوفسکی، ۲۱۸؛ Provençal, 155.

۱۳. نک. کراچکوفسکی، ۲۱۸-۲۱۹؛ نیز نک. توانا، ۱۸-۲۰.

۱۴. سفر اول بکری به واسطه هجوم عبادیان از ولبه و شلطیش، زادگاهش، به قرطبه بود که در همانجا بالید و به علم-آموزی پرداخت. سفرهای بعدی وی به اشبیلیه و المریه به سبب مناصب حکومتی‌اش بوده. بکری پس از آن به قرطبه بازگشت و تا پایان عمر همانجا ماند (ابن‌البار، ۱۸۰/۲-۱۸۵؛ ابن‌بشکوال، ۲۷۷؛ فتح بن خاقان، ۱۸۹؛ ابن سعید مغربی، ۲۶۷/۱، پانویس؛ ضبی، ۳۴۶؛ نیز نک. کراچکوفسکی، ۲۱۸).

المسالک و الممالک بکری می‌توان دریافت که بیش از شصت درصد گزارش‌های جلد اول کتاب المسالک و الممالک، حاوی اطلاعات صرف تاریخی همانند مضامین کتب تواریخ عمومی است.^{۱۵} باقی مانده گزارش‌های جلد اول، اطلاعات جغرافیایی است که به وصف شرق جهان اسلام، یعنی جزیره‌العرب (به نحو تفصیلی)، عراق و شهرهای مهم آن، ویژگی‌های سرزمین فارس، بابل، جزیره، خراسان، ماوراءالنهر، کرمان، شهرهای بلاد روم و روس، سخنی در باب شهرها، مساحات سرزمین‌ها، مختصری در باب تقسیمات ایران‌شهر و خراج این سرزمین‌ها^{۱۶} اختصاص یافته است؛ جلد دوم نیز به قسمت‌های غربی جهان اسلام شامل مصر، بلاد افریقیه، مغرب و اندلس اختصاص دارد. بکری در جلد دوم برخلاف مشرق اسلامی، راه‌ها و فواصل شهرهای مختلف را نیز به‌دقت بیان کرده است که این نشان از آشنایی بیش‌تر و گاه بلاواسطه او با این مناطق دارد. می‌توان گفت بخش متعلق به مغرب و اندلس در المسالک و الممالک بکری نه تنها نسبت به مطالب مرتبط با مناطق شرقی‌تر در همین کتاب، بلکه نسبت به کتب سایر جغرافیانویسان پیش از بکری نیز حجیم‌تر است و گاه حتی اطلاعاتی از زمان حیات مؤلف نیز به‌دست می‌دهد.^{۱۷} وی در نگارش المسالک و الممالک، به استثنای بخش متعلق به مغرب و اندلس که از منابع شفاهی و مدارک دیوانی، به سبب مناصب حکومتی خویش، بهره گرفته بوده، تنها به ارائه اطلاعات مذکور در کتب پیشینیان بسنده کرده است. بدین جهت شایسته بود کراچکوفسکی این گفته خود را که «المسالک و الممالک بکری، تماما بر اساس کوشش شخصی مؤلف پدید آمده»،^{۱۸} تنها به همین بخش از جهان اسلام محدود می‌کرد.

۱۵. نک. بکری، المسالک، ۱/۱-۳۶۱، ۵۱۶-۵۳۳.

۱۶. همان، ۱/۳۶۱-۵۰۰.

۱۷. برای نمونه نک. بکری، المسالک، ۱/۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۴، ۴۰۵؛ نیز نک. ابوغنیم، ۵۲.

۱۸. کراچکوفسکی، ۲۱۹.

جغرافیای ایران در المسالک و الممالک بکری

تعریف بکری از ایران. بکری همانند سایر نویسندگان مسلمان پیش از دوره ایلخانی، مفهوم سیاسی مستقلی برای ایران قائل نبوده است.^{۱۹} در واقع وی و اسلافش، به تأسی از نظام تقسیم‌بندی ساسانی، ایران و عراق (دل ایرانشهر) را زیرمجموعه ایرانشهر می‌دانسته‌اند؛ گفتنی است اعراب گویا به حکم اطلاق نام جزء بر کل (در اینجا: دل یا همان قلب به-مثابه کل بدن)، نام عراق را برای کل ایرانشهر - که مشتمل بر ایران و عراق می‌شده است - به کار می‌برده‌اند.^{۲۰} اگر هم بپذیریم که واژه "عراق"، معرّب "ایران" است،^{۲۱} دیگر در پای‌بندی بکری بر نظام تقسیم‌بندی ایرانی تردیدی نمی‌ماند؛ خاصه که او گاه وصف شهرها و ایالات ایران را ذیل شهرهای عراق آورده^{۲۲} و گاه نام آنها را ذیل اقلیم ایرانشهر برشمرده است؛^{۲۳} در مورد اخیر، وی به تقسیم‌بندی ابن رسته نظر داشته است.^{۲۴}

کاستی‌های بکری در جغرافیای توصیفی ایران. نقایص کار بکری در جغرافیای نویسی

نواحی و شهرهای متعلق به ایران را می‌توان در دو بخش عمده زیر دسته‌بندی کرد:

۱. غفلت از شهرهای مهم و اکتفا به بخشی از شهرها و نواحی. درک نادرست بکری

۱۹. در منابع تا پیش از قرن هشتم، از جمله کتاب حاضر، واژه ایران جز برای توصیف تاریخ پیش از اسلام دیده

نمی‌شود. برای کسب اطلاع بیشتر در این زمینه نک. کراوولسکی، ۱-۱۶؛ نیز نک. فضلی‌نژاد، ۱۷۱-۱۸۷.

۲۰. ابن خردادبه، ۲۳۴؛ قدامة بن جعفر، ۱۵۹؛ طاهر مقدسی، ۹۷/۴، ۹۸.

۲۱. نک. دستگردی، ۴۰۱-۴۰۲.

۲۲. بکری، المسالک، ۱/۴۲۳-۴۴۴.

۲۳. همان، ۱/۴۹۶-۴۹۷، وی ایالات ایرانشهر را چنین برشمرده: «خراسان، کرمان، فارس، اهواز، جبال،

سجستان، ارمینیه، آذربایجان، موصل، جزیره، شام و سورستان که وسط ایرانشهر است».

۲۴. ابن رسته، ۱۰۵-۱۰۸؛ بکری در کتاب جغرافیای دیگرش، معجم، عراق را جایی میان هیت، شهری مرزی در

عراق بر کناره فرات، و سند و چین وصف می‌کند؛ از این رو ری، خراسان، دیلم و جبال را از آن عراق دانسته و

اصفهان را ناف عراق معرفی کرده است (بکری، معجم، ۳/۹۲۹).

از جغرافیای ایالات ایران شهر و بالمآل ایران موجب شده است تا او فقط به وصف شمار محدود و گاه کم‌اهمیت‌تری از شهرها و ایالت‌های ایران شهر پرداخته، برخی ایالات مهم آن را وصف نکند. برای نمونه جای وصف ایالاتی چون جبال، سیستان، اصفهان و آذربایجان در کتاب او خالی است، اما در مقابل، جبال بارز در ایالت کرمان را ایالتی مهم و قابل ذکر پنداشته و جداگانه به وصف آن پرداخته است.^{۲۵} در واقع آنچه درباره شهرهای ایران در کتاب بکری آمده، اطلاعاتی بسیار محدود از ایالاتی کم‌شمار است که به‌طور کلی شامل ایالات فارس،^{۲۶} خراسان،^{۲۷} ماوراءالنهر،^{۲۸} کرمان،^{۲۹} بلاد بارز^{۳۰} و اهواز^{۳۱} می‌باشد. بدین ترتیب، ایران ترسیم‌شده در کتاب او بسیار محدودتر از ایرانی است که یک قرن پیش از او در آثار جغرافیانویسان مسلمان وصف شده بوده است.^{۳۲} به نظر می‌رسد این کاستی کار بکری نتیجه ناآشنایی عینی و دقیق او با محدوده مورد وصف و نیز شهرها و ایالات عراق و ایران بوده باشد.

۲. چینش نامنظم و آشفتگی در وصف شهرها. بکری شهرهای عراق و ایران را بدون نظم مشخص در پی هم آورده و در وصف آنها دچار آشفتگی‌پردازی شده و در این باره حتی جهات جغرافیایی را مدنظر قرار نداده؛ چنان‌که در پی وصف چند شهر مهم عراق (انبار، واسط، مدائن)، به وصف اهواز و سپس بصره در غرب اهواز پرداخته و در ادامه به سراغ ایالتی از ایران در موقعیت شرقی‌تر نسبت به بصره، یعنی بلاد فارس رفته سپس بابل، شهری

۲۵. بکری، المسالک، ۱/ ۴۴۴.

۲۶. همان، ۱/ ۴۳۸.

۲۷. همان، ۱/ ۴۴۱.

۲۸. همان، ۱/ ۴۴۲.

۲۹. همان، ۱/ ۴۴۳.

۳۰. همان، ۱/ ۴۴۴.

۳۱. همان، ۱/ ۴۳۱.

۳۲. به عنوان نمونه نک. ابن حوقل، ۲۴۹-۵۲۶؛ نیز نک. مقدسی، شمس‌الدین، ۲۶۰-۴۹۸.

ساسانی و از میان‌رفته در دوره اسلامی، واقع در جانب غرب بصره را وصف کرده است؛ آن-گاه جزیره، منطقه‌ای در بین‌النهرین علیا و واقع در شمال ایالت عراق، را معرفی کرده، سپس از جزیره با ۱۸۰ درجه چرخش به نقطه مقابل آن یعنی شمال شرق جغرافیایی ایران، خراسان و ماوراءالنهر آمده و در پایان، کرمان و «بلاد بارز»، در موقعیتی جنوب‌تر نسبت به خراسان و ماوراءالنهر را وصف کرده است.

منابع مورد استفاده بکری در وصف شهرها و نواحی ایران. از میان انواع منابع، بکری فقط منابع مکتوب را در نگارش جغرافیای ایران به‌کار گرفته است. از همین رو، تنها راه تشخیص منبع یا منابع احتمالی بکری، مقایسه تطبیقی متن المسالک و الممالک با همه کتب مشابه پیش از وی است؛ بدین طریق علاوه بر اعتبارسنجی گزارش‌های بکری، اهمیت و روایی و رواج شماری از کتب شرق جهان اسلام در مغرب اسلامی سده پنجم دانسته می‌شود. هرچند این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که ممکن است بکری کتبی را در دسترس داشته بوده باشد که اکنون از میان‌رفته‌اند؛ برای نمونه، به احتمال متاخم به یقین، کتاب از میان‌رفته نظام المرجان فی المسالک و الممالک، نوشته احمد بن عمر عذری، استاد بکری که سفری نیز به مشرق داشته، در دسترس بکری بوده است.^{۳۳}

به هر رو، با نظری گذرا در متن کتاب بکری و نیز متون موجود جغرافیایی پیش از وی، می‌توان گفت که بیشتر اطلاعات متعلق به شهرهای ایران در کتاب بکری، در خلال گزارش‌های کتب پیشینیان چون المسالک و الممالک ابن‌خردادبه،^{۳۴} تاریخ طبری،^{۳۵} البلدان ابن‌فقیه،^{۳۶} حدودالعالم،^{۳۷} المسالک و الممالک اصطخری،^{۳۸} اشکالالعالم

۳۳. نک. یاقوت حموی، ۲/ ۴۶۰، ۵/ ۱۱۹؛ کراچکوفسکی، ۲۱۶-۲۱۷.

۳۴. ابن‌خردادبه، ۱۷۰.

۳۵. طبری، ۴/ ۷۲، ۷۶-۷۷.

۳۶. ابن‌فقیه، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۷-۴۰۸، ۴۱۲.

جهانی^{۳۹} و احسن التقاسیم مقدسی^{۴۰} نیز یافت می‌شود؛ اما با مقابله متون به شیوه مقایسه تطبیقی محتوا و متن درمی‌یابیم که اصلی‌ترین منبع بکری در نگارش این قسمت، کتاب صورة الارض ابن حوقل بوده است.^{۴۱} بسامد مشابهت‌های واژه‌های برگزیده، در المسالک و الممالک بکری و صورة الارض ابن حوقل به حدود ۷۵ درصد می‌رسد. در زیر نمونه‌ای از این مشابهت‌ها، با تعابیری که مختص کتاب ابن حوقل است و در المسالک بکری عیناً تکرار شده می‌آید:

صورة الارض:

«و أما خراسان فتشتمل علی کور عظام و أعمال جسام»^{۴۲}

المسالک و الممالک:

«و خراسان تشتمل علی کور عظام و اعمال جسام»^{۴۳}

کثرت استفاده بکری از صورة الارض ابن حوقل شاید از آن رو بوده که کتاب ابن حوقل در غرب جهان اسلام شناخته^{۴۴} و از این رو دسترس به آن برای بکری آسان بوده است. با وجود این، درباره اقتباس مستقیم یا باواسطه بکری از کتاب صورة الارض نمی‌توان به یقین نظر داد؛ چراکه ممکن است بکری باواسطه استاد خویش، عذری، از کتاب صورة الارض بهره گرفته باشد.^{۴۵} به هر رو، تردیدی نیست که بکری مستقیم یا نامستقیم، گزارش‌های مرتبط

۳۷. حدود العالم، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۹-۱۵۰.

۳۸. اصطخری، ۹۷، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۶۴-۱۶۶، ۱۶۵، ۲۸۸-۲۹۰.

۳۹. جهانی، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۰، ۱۷۸-۱۷۹.

۴۰. مقدسی، شمس الدین، ۴۲۸، ۴۳۵، ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵.

۴۱. برای اطلاع بیشتر نک. توانا، ۷۳-۹۳.

۴۲. ابن حوقل، ۴۲۶/۲.

۴۳. بکری، المسالک، ۴۴۱/۱.

۴۴. کراچکوفسکی، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۴؛ نیز نک. شعار، "ابن حوقل"، ۳۸۱، ۳۸۴.

۴۵. نک. ادامه مقاله؛ نیز نک. کراچکوفسکی، ۲۱۷.

با وصف ویژگی کوره‌های ایالت فارس،^{۴۶} ایالات خراسان^{۴۷} و ماوراءالنهر،^{۴۸} کرمان^{۴۹} و بارز^{۵۰} را از کتاب صورة الارض برداشت کرده و تنها در باب وصف اهواز چنین می‌نماید که اقتباس وی در ذکر ویژگی اهواز، از المسالک و الممالک ابن خردادبه و نیز بخش تاریخی آن مقتبس از تاریخ طبری بوده باشد.^{۵۱}

روش استفاده بکری از منابع. شیوه برداشت و نقل بکری از صورة الارض عموماً به صورت رونویس بوده و او عیناً عبارات ابن حوقل را اخذ کرده و گاه، از آنجا که دانشمندی لغت‌شناس بوده، عباراتی را افزوده یا کاسته یا ساخت دیگری از افعال را به کار برده است. گفتنی است که بکری در بیشتر این رونگاری‌ها جانب دقت را رعایت نمی‌کرده و فراوان دچار اغلاط املائی، خطا در ضبط اعلام جغرافیایی و یا اشتباهات محتوایی شده است؛^{۵۲} هرچند در این خطاها سهم مستسخان کتاب بکری و نیز اشتباهات موجود در متون متقدم را نیز باید در نظر آورد؛ برای نمونه بکری از کوره‌ای در فارس به نام "اردشیر شیراز" چنین یاد کرده است:

«و بکوره اردشیرشیراز عین ماء یشرب لتشفية الجوف كما یشرب الدواء ، فإن شرب منه قدحا أقام له مجلسا، و إن زاد فلکلّ قدح مجلس».^{۵۳}

۴۶. ابن حوقل، ۲۶۴/۲، ۲۶۹، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹؛ بکری، المسالک، ۴۳۸/۱-۴۴۰.

۴۷. ابن حوقل، ۴۳۰/۲؛ بکری، المسالک، ۴۴۱/۱.

۴۸. ابن حوقل، ۴۶۴/۲-۴۶۶؛ بکری، المسالک، ۴۴۲/۱-۴۴۳.

۴۹. ابن حوقل، ۳۰۵/۲، ۳۱۱؛ بکری، المسالک، ۴۴۳/۱-۴۴۴.

۵۰. ابن حوقل، ۳۰۹/۲-۳۱۱؛ بکری، المسالک، ۴۴۴/۱.

۵۱. نک. ابن خردادبه، ۱۷۰؛ طبری، ج ۴/۷۲.

۵۲. نک. توانا، ۷۴-۹۱.

۵۳. بکری، المسالک، ۴۳۸/۱.

«در کوره اردشیرشیراز چشمه آبی است که برای شفای شکم از آن می‌آشامند، مانند نوشیدن دارو. اگر از آن آب قدحی بنوشند یک‌بار به قضای حاجت روند، و اگر بیشتر، برای هر قدح یک‌بار بیرون می‌روند».

اما عبارت ابن حوقل در این باره چنین بوده است:

«و بکوره اردشیرخره من نواحی شیراز عین ماء حلو عذب یشربه الناس لتنقیة الجوف فمن شرب قدحا أقامه مجلسا و إن ازداد فلکلّ قدح مجلس»^{۵۴}

گویا بکری در خلال رونویسی، در ضبط نام کوره "اردشیرخره" دچار خطا شده و احتمالا به علت ناآشنایی با تقسیمات جغرافیایی ایالت فارس، "اردشیر" و "شیراز" را درآمیخته و واژه جدید "اردشیر شیراز" را بر ساخته است.

علاوه بر این احتمال معقول، با مذاقه در گزارش‌های صورۃ الارض، المسالک و الممالک اصطخری و نیز کتاب جیهانی در این موضوع، نکات جالب دیگری دریافته می‌شود؛ از جمله این که ابن حوقل که خود بسیاری از مطالب کتابش درباره فارس را از کتاب المسالک و الممالک اصطخری رونوشت کرده، در رونوشت خویش بر خطا رفته است. در حالی که در کتاب اصطخری چنین آمده: «و بکوره اردشیرخره علی باب شیراز...»؛ یعنی در کوره اردشیرخره دروازه شیراز...»، و این عبارت با متن جیهانی نیز مطابقت دارد.^{۵۶} در کتاب ابن حوقل که مقتبس بکری بوده چنین آمده است که: «و بکوره اردشیرخره من نواحی شیراز». نیز "لتنقیة الجوف" (= برای خالی کردن شکم) عبارتی است که در متن صورۃ الارض و پیش از آن در المسالک و الممالک اصطخری آمده، اما بکری یا ناسخان کتاب وی به عمد یا به تصحیف آن را "لتشفیه الجوف" ضبط کرده‌اند و جهت توضیح بیشتر

۵۴. ابن حوقل، ۲/۲۹۸.

۵۵. بسیاری از مطالب کتاب ابن حوقل، به‌ویژه در بخش‌های شرق جهان اسلام، از کتاب المسالک و الممالک اصطخری اقتباس شده است (نک. شعار، "ابن حوقل").

۵۶. جیهانی، ۱۲۴.

آن، تعبیر "کما یشرب الدواء" (چنان‌که دوا نوشند) را افزوده‌اند. نمونه دیگر از خطاهای رونویسانه بکری یا استنساخگران کتابش، مطالبی است که درباره بارز آورده است:

«أما حدّ بلاد البارز فإنّها اجبال سبعة فی نهاية الامتناع و الخصب و قربها من جیرفت علی خمسة فراسخ [موضع]^{۵۷} یسمى میزان...»

«اما حدود سرزمین بارز مشتمل بر هفت کوه در نهایت استواری و سرسبزی است، در نزدیکی این کوه‌ها در پنج فرسنگی جیرفت، [مکانی] است به نام میزان...».

بکری در متن بالا که آن را از صورة الارض ابن حوقل اقتباس کرده،^{۵۸} از کوه‌های هفتگانه بارز سخن گفته است؛ درحالی‌که در منابع، شمار این کوه‌ها ذکر نشده است. اصطخری و ابن حوقل از "سبعة اجبال" که در واقع هفت طایفه ساکن در جبال قفص (کوچ)، از کوه‌های برفگیر کرمان بوده‌اند، سخن گفته‌اند. چنین می‌نماید که بکری که ایجاز را مد نظر داشته، باز هم برخطا رفته و هفت طایفه ساکن کوه‌های کوچ را هفت کوه بارز پنداشته است.

بکری در برخی موارد اندک‌شمار نیز به فشرده‌سازی متون پرداخته است؛ برای نمونه در ذکر اقلام صادراتی فارس برخلاف کتاب صورة الارض، که صنایع گوناگون شهرهای مختلف فارس هم‌چون جامه شاپوری، کتان سینیزی، طراز زربفت و پرده ابریشمی گرانبهای فسا، گلیم و پرده و مخده دشت بارین، گلیم، جاجیم دراز، سجاده نماز جهرمی و... را برشمرده^{۵۹}، فقط به این یک جمله اکتفا کرده است که: «از فارس انواع جامه‌ها به سایر نقاط جهان برده می‌شود».^{۶۰}

۵۷. ابن حوقل، ۳۱۱/۲.

۵۸. اصطخری، ۱۶۴-۱۶۶؛ ابن حوقل، ۳۰۹/۲-۳۱۱.

۵۹. ابن حوقل، ۲۵۴/۲، ۲۶۹، ۲۹۹.

۶۰. بکری، المسالک، ۴۳۹/۱.

ارزیابی محتوایی ایران‌نگاری بکری. آنچه از جغرافیای شهرهای ایران در المسالک و الممالک بکری آمده به‌طور عمده شامل عجایب‌نگاری و ذکر خواص برخی مکان‌هاست؛ برای نمونه بکری در وصف کوره اصطخر آورده است:

«و بناحیه اصطخر تفاح یکون بعض التفاحه الواحده صادق الحلاوة و بعضها حاز الحموضة».^{۶۱}

«در ناحیه اصطخر درخت سیبی است که یک سوی سیب آن در نهایت شیرینی و سوی دیگرش ترش است».

نیز درباره اهواز نوشته است:

«أما الأهواز فإن من أقام بها حولاً ثم تفقد عقله فإنه يجد فيه نقصاناً بيناً».^{۶۲}

«هر کس یک سال در اهواز اقامت کند، سپس عقل خویش را بسنجد، در آن کاستی آشکاری می‌یابد».

و یا نمونه پیش‌گفته در ذکر کوره اردشیرخرّه.

رویکرد عجایب‌نگارانه بکری نشان می‌دهد تصویری که وی از ایران ارائه می‌کند، تصویرسرزمینی است رمزآلود با ویژگی‌های منحصر به فرد. چنین می‌نماید که بکری در این زمینه از استاد خویش احمدبن عمر عذری (۳۹۳-۴۷۸ هـ)، نویسنده کتاب نظام المرجان فی المسالک و الممالک که گویا سفری نیز به شرق کرده،^{۶۳} متأثر بوده است، چه ظاهراً عذری در کتاب خویش، همانند سایر جغرافی‌دانان مغرب اسلامی سده پنجم، به عجایب‌نگاری و ذکر خواص و ویژگی‌های انحصاری شهرها علاقه زیادی داشت.^{۶۴}

از توجه بکری به عجایب که بگذریم، می‌توان گفت از کتاب وی در وصف ایران، جز

۶۱. بکری، المسالک، ۴۳۹/۱.

۶۲. همان، ۴۳۱/۱.

۶۳. رضا، "ابوعبید بکری"، دبا؛ Molina, 776.

۶۴. کراچکوفسکی، ۲۱۷؛ Provençal, 157.

به‌ندرت، اطلاعاتی از جغرافیای طبیعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، کشاورزی و ... مکان‌ها به دست نمی‌آید. از جمله این موارد نادر وصف خراسان و ماوراءالنهر است که در آن به ذکر محدوده خراسان و ماوراءالنهر، نیز برشمردن شهرها و شمار اعمال آن و جغرافیای اقتصادی شامل محصولات صادراتی و تولیدی و حتی جغرافیای انسانی، و ذکر ویژگی مردمان آنجا، پرداخته است:

«در ماوراءالنهر از نظر وفور معادن طلا، نقره و جیوه، معدنی در دیگر سرزمین‌ها بدان نرسد و در جهان مانند نشادری که نزد آنان است وجود ندارد. حتی نشادر صقلیه/ سیسیل نیز با آن برابری نمی‌کند و به مرغوبیت آن نیست. مشک تبت به آنجا وارد و از آنجا به سایر بلاد صادر می‌شود. این مشک از نظر خوشبویی و گرانبهائی از همه مشک‌ها برتر است. از چغانیان سمور، سنجاب و سایر پوست‌هایی که در دیگر سرزمین‌ها نیست، صادر می‌شود. ماوراءالنهر پر نعمت‌ترین اقلیم‌هاست و نیکی میان مردمانش غالب و خیرخواهی میانشان آشکار است و از ثروت و توانگری و فراوانی بهره‌مندند و در این‌باره رقابتی میانشان نیست و روشی برخلاف سایر مردمان زمانه پیشه کرده این اموال را مایه رسیدن به آمال و لذات دنیوی نکرده‌اند. بلکه آن را برای مهمان‌نوازی، نیکی بین مردم، جهاد در راه خدا، ساخت راه‌ها، منزلگاه‌ها، نگه‌داری از منازل بین‌راهی و آبشخورها هزینه می‌کنند».^{۶۵}

پیداست که وجود این دست از داده‌های مقتبس از آثار جغرافیایانویسان سلف، در کتاب بکری، با وجود جزئی‌نگری و تفصیل آن، در برابر شمول گزارش‌های منبع دسترس و مستفاد بکری، صورة الارض، سخت ناچیز می‌نماید؛ برای نمونه، ابن حوقل در صورة الارض در وصف بخارا، از شهرهای مهم ماوراءالنهر، چنین آورده است:

«بخارا ربضی عریض و دراز دارد؛ مسجد جامع در قهندز واقع و بازارها نیز در ربض است. در سراسر ماوراءالنهر شهری مترکم‌تر و پرجمعیت‌تر از بخارا وجود ندارد. در ربض

آن نهر سغد که از میان ربض و بازارها عبور می‌کند جاری است و اینجا آخر نهر سغد است و از آن جا به آسیاب‌ها، آبادی‌ها و کشتزارها می‌رود و بقیه آن در جایی نزدیک فربر موسوم به سام خاش فرومی‌ریزد».^{۶۶}

اما از این قبیل توصیفات جزئی درباره بخارا و دیگر نواحی ماوراء النهر و خراسان که در صورة الارض به تفصیل آمده در المسالک و الممالک خبری نیست.

بکری، به عکس ابن حوقل، به خراج این بخش از مملکت الاسلام نمی‌پردازد و به مذهب، آثار عمرانی و ابنیه آنها اشاره نمی‌کند و از رجال و مشاهیر و مزارات آن یاد نمی‌کند و از گونه‌های گیاهی و آب و هوای آنجا سخن نمی‌گوید، یا به اشاره‌ای اکتفا می‌کند.

به جرأت می‌توان گفت اطلاق نام "مسالک و ممالک" به این بخش از کتاب نیز درست نمی‌نماید، زیرا در آن به ذکر راه‌ها و مسافتات میان شهرهای ایران پرداخته نشده است. در بخش متعلق به ایران، تنها موردی که بکری به ذکر مسافت پرداخته در خلال وصف "بلاد بارز" بوده که در آن، "میزان"، مکانی نزدیک بارز به فاصله ۵ فرسنگی غرب جیرفت را معرفی کرده است. به نظر می‌رسد سبب علاقه بکری به وصف بارز و اطلاق نام بلاد به بارز، بازهم ویژگی منحصر به فرد و شگفتی انگیز آن مکان، یعنی وجود منطقه‌ای سردسیر در قلب مکانی گرمسیر بوده باشد. این در حالی است که در کتاب جغرافیایی دیگر بکری، معجم ما استعجم، حتی نامی از آن به میان نیامده است.

در مجموع می‌توان چنین گفت که بکری در وصف شهرهای ایران به گزینش مطلب از میان انبوه گزارش‌های متون متقدم، در اینجا صورة الارض ابن حوقل، دست زده است. چگونگی این گزینش نیز، به سبب ناآشنایی با منطقه مورد وصف، فقط به میزان علاقه نویسنده به موضوعی خاص مرتبط بوده؛ چنان‌که علاوه بر ذکر صرف عجایب، گاه و البته به ندرت به مختصات آب و هوایی، مردمان، صنایع خاص و تجارت سرزمین‌های مورد وصف

نیز توجه کرده است.^{۶۷}

نتیجه

حاصل بررسی‌ها نشان می‌دهد که مطالب متعلق به جغرافیای نواحی ایران در کتاب المسالك و الممالك بکری، نویسنده اندلسی مسلمان و عرب‌زبان سده پنجم هجری، که بدون تحمل رنج سفر به ایران، به وصف آن پرداخته، نه تنها واجد بداعتی نیست، بلکه عمدتاً رونوشتی مختصر و گاه مغلوط است از کتاب صورة الارض ابن حوقل. بکری در این رونویسی نیز به علل و دلایلی دچار اشتباهات و بی‌دقتی‌های نظرگیر شده است. این خطاها که ناآشنایی او را با موقع صحیح جغرافیایی ایالات ایران نشان می‌دهد شاید تا حدود زیادی معلول آن است که نویسنده به جای مسافرت به این مناطق و به‌کارگیری روش مشاهده و بررسی میدانی مناطق مورد وصف، به بهره‌گیری صرف از منابع مکتوب پیشینیان، آن هم با کم‌دقتی و شتابزدگی، بسنده کرده و حتی ظاهراً اعتنایی به نقشه‌های ترسیمی کتاب‌های جغرافیایی نکرده است؛ چه در صورت چنین توجهی، وی به‌طور ملموس از وضع جغرافیایی شهرها آگاهی می‌یافت و کمترین نتیجه این آگاهی می‌توانست ایجاد نظمی معیارمند در چینش شهرهای وصف‌شده ایران باشد.

کتابشناسی

آل داوود، سید علی، «حافظ ابرو»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۲۰، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۲ ش.
ابن الابرار، ابی عبدالله محمد بن عبدالله بن ابی بکر القضاعی، الحلة السیراء، به کوشش حسین مونس، قاهرة، ۱۹۶۳ م.
ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، صورة الارض، دارصادر، بیروت، ۱۹۳۸ م.

- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله، المسالك و الممالک، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۲م.
- ابن رسته، احمد بن عمر، الاعلاق النفیسة و یلیه کتاب البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۸۹۲م.
- ابن سعید مغربی، علی بن موسی، المغرب فی حلی المغرب، به کوشش منصور خلیل عمران، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۷م.
- ابن فقیه، احمد بن محمد، البلدان، به کوشش یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶هـ.
- ابوغنیم، عبدالله یوسف، مصادر البکری و منهجه الجغرافی، کویت، ذات السلاسل للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۹۹۶م.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، مسالک و ممالک، به کوشش احمد بن سهل، بیروت، دارصادر، ۱۹۲۷م.
- انصاری دمشقی، شمس الدین محمد بن ابی طالب، نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر، ترجمه حمید طیبیان، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲ش.
- بکری، عبدالله بن عبدالعزیز، المسالک و الممالک، به کوشش آدریان فان لیوفن و اندری فیبری، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۳م.
- همو، معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع، به کوشش مصطفی سقا، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳هـ.
- توانا، مینا، ایران و عراق در المسالک و الممالک بکری: بررسی انتقادی، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، به راهنمایی یونس فرهمند، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تابستان ۱۳۹۴.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش یوسف الهادی، قاهرة، دارالثقافیة للنشر، ۱۴۲۳هـ.
- جیهانی، ابوالقاسم احمد، اشکال العالم، به کوشش فیروز منصور، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، جهان نما، استانبول، ۲۰۰۸م.
- دستگردی، وحید، «عادت طبیعت ثانوی است»، ارمغان، دوره بیست و دوم، شماره ۸ و ۹، آبان و آذر ۱۳۲۰ش.
- رضا، عنایت الله، «ادریسی، محمد بن محمد»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۷، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- همو، «ابوعبید بکری»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف اسلامی، جلد ۵.

- زمخشرى، ابوالقاسم محمود بن عمر، الجبال و المياہ و الامكنة، ليدن، بريل، ۱۸۵۵.
- سيوطى، حافظ جلال الدين عبدالرحمان، بغية الوعاة فى طبقات اللغويين و النحاة، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، عيسى البابى الحلبي و شركاء، ۱۳۸۴ هـ / ۱۹۶۴ م.
- شعار، جعفر، «ابن حوقل»، دايرة المعارف بزرگ اسلامى، زير نظر كاظم موسوى بجنوردى، ج ۳، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامى، ۱۳۷۴ ش.
- ضبي، احمد بن يحيى بن احمد بن عمرة، بغية الملتبس فى تاريخ رجال اهل الاندلس، مادريد، مطبعة روخس، ۱۸۸۴ م.
- طبرى، ابوجعفر محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ هـ / ۱۹۶۷ م.
- فتح بن خاقان، ابى نصر الفتح بن محمد بن عبيدالله القيسى الاشيلي، قلاند العقيان، به كوشش حسين يوسف خريوش، اردن، مكتبة المنار، ۱۴۰۹ هـ / ۱۹۸۹ م.
- فضلى نژاد، احمد، «ايران زمين در تاريخ نگارى ايلخانان و مماليك»، پژوهش‌های تاريخى ايران و اسلام، پاييز و زمستان ۱۳۹۳، شماره ۱۵.
- قدامة بن جعفر، نبذة من كتاب الخراج و صناعة الكتابة، ليدن، بريل، ۱۸۸۹ م.
- كراچكوفسكى، ايگناتى يوليانوويچ، تاريخ نوشته‌های جغرافيايى در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پابنده، تهران، انتشارات علمى و فرهنگى، ۱۳۷۹ ش.
- كراوولسكى، دروتيا، «احياى نام ايران در عهد ايلخانان مغول»، ترجمه على بهراميان، فصلنامه تاريخ روابط خارجى، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۷۸.
- مسعودى، مروج الذهب و معادن الجواهر، به كوشش اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ هـ.
- مقدسى، ابو عبدالله شمس الدين محمد بن احمد، احسن التقاسيم فى معرفة الاقاليم، بيروت، دارصادر. مقدسى، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، مكتبة الثقافة الدينية.
- ياقوت حموى، معجم البلدان، بيروت، دارصادر، ۱۹۹۵ م.
- Molina, I, "al- 'Udhri", *Encyclopedia of Islam*, New Edition, Vol.10, Liden, E.J. rille, 2000.
- Provencal, Levi, "Abu Ubayd Al-Bakri", *Encyclopedia of Islam*, New Edition, Vol.1, Liden, E.J. Brille, 1986.